Journal of Islamic Mysticism
Print ISSN: 2538-5135 Online ISSN:2980-8421
erfanmag.ir
Scientific Association of Islamic Mysticism of Iran

A Discourse Analysis of the Concept of Power in Sufism with a Particular Focus on Rūmī's Maktūbāt

Abdulbaset Bar[1]✉ | Maryam Shabanzadeh[2] | Abbas Nikbakht[3]

1. Corresponding Author, Phd Student, Persian language and literature, University of Sistan and Baluchistan/ E-mail: ab.bar62@gmail.com
2. Associate Professor, The Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchistan/ E-mail: mshabanzadeh@lihu.usb.ac.ir
3. Associate Professor, The Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchistan/ E-mail: nikbakht_a@lihu.usb.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 13 December 2022
Accepted 7 January 2023
Published online 30 December 2024

Keywords:
Critical Discourse Analysis,
Rūmī's Maktūbāt,
Norman Fairclough.

ABSTRACT

Among contemporary linguistic theorists, Norman Fairclough is notable for expanding the theory of critical discourse analysis to its logical limits, extending it from the realm of linguistics to the study of literary and ideological systems. The present research, conducted using a descriptive-analytical method with a discourse analysis approach, aims to analyze and examine Rūmī's Maktūbāt from the perspective of Fairclough's critical discourse analysis. The findings of show that, from a descriptive point of view, Rūmī's Maktūbāt reflects a realistic approach to ethics. From an interpretative standpoint, the Maktūbāt not only influenced other works in terms of religious and societal discourse, but was also shaped by the existing discourses of its time. Furthermore, the Maktūbāt embodies an ethics-oriented discourse that seeks to transform the personal and societal ethics of those in power through advice and exhortation. And from the explanatory pespective, it is clear that in this work Rūmī aimed to influence the societal and ideological discourses of his era through realistic ethics.

Cite this article: Abdulbaset, Bar, Shabanzadeh, Maryam, Nikbakht, Abbas. (2024). A Discourse Analysis of the Concept of Power in Sufism with a Particular Focus on Rūmī's Maktūbāt. *Journal of Islamic Mysticism*, 16 (31), 139-157.
DOI: http//doi.org/10.22034/16.31.6

© The Author(s). Publisher: Scientific Association of Islamic Mysticism of Iran.
DOI: http//doi.org/10.22034/16.31.6

Extended Abstract

Introduction

Rūmī's *Maktūbāt* consists of 150 letters written to nobles, emirs, and disciples, providing unique insights into both his personal views and the social-political dynamics of 13th-century Anatolia. This study employs Norman Fairclough's three-dimensional model of Critical Discourse Analysis to examine how these letters reflect and engage with power relations and ideological positions of their time. This research aims to uncover the dominant discourses in these letters, particularly those related to populism, religious authority, and governance.

Research Findings

This study identifies three key levels of discourse analysis in the *Maktūbāt*:

1. Descriptive Level:
- An analysis of experiential functions reveals high frequency of relational processes (34.7%)
- Most sentences use declarative mood (58.9%), indicating certainty in statements
- Limited use of imperative mood (2.6%) suggesting non-authoritarian approach
- Careful use of modality markers showing balanced authority

2. Interpretative Level:
- Strong presence of populist discourse advocating for common people
- Religious discourse balancing mystical and legal perspectives
- Social discourse promoting ethical governance and justice
- Evidence of intertextual connections with religious and literary texts

3. Explanatory Level:
- Reflection of power relations between mystics and political authorities
- Ideological positioning balancing spiritual and temporal authority
- Strategic use of moral discourse to influence the people of power
- Evidence of complex social negotiations through letter writing

The research reveals how Rūmī used various discourse strategies to:
- Advocate for common people while maintaining relationships with authorities
- Promote ethical governance without direct confrontation
- Balance religious and political power
- Create space for spiritual authority within political structures.

Conclusion

This analysis demonstrates that Rūmī's *Maktūbāt* represents a sophisticated engagement with power relations through discourse. At the descriptive level, the letters show careful linguistic choices that establish authority while maintaining humility. At the interpretative level, they reveal complex interactions between religious, social, and political discourses. At the explanatory level, they

demonstrate how Rūmī used moral discourse to influence power structures while avoiding direct confrontation. This study reveals that Rūmī's letters serve as masterful examples of using ethical discourse to navigate and influence power relations in medieval Islamic society.

Refrences

Fairclough, N. (2000). Critical discourse analysis. Trans. F. Shayesteh Piran et al. Tehran: Media Studies Center.

Halliday, M.A.K. (1985). An introduction to functional grammar. London: Edward Arnold.

Jorgensen, M. & Phillips, L. (2015). Discourse analysis as theory and method. Trans. H. Jalili. Tehran: Ney.

Mowlana, J. (2016). Maktubat of Mowlana Jalaluddin Rumi. Ed. T. Sobhani. Tehran: University Publishing Center.

Yorgensen, M. & Phillips, L. (2015). Theory and method in discourse analysis. Trans. H. Jalili. Tehran: Ney.

پژوهشنامه عرفان
شاپای چاپی: ۵۱۳۵-۲۵۳۸ شاپای الکترونیکی: ۸۴۲۱-۲۹۸۰
erfanmag.ir
انجمن علمی عرفان اسلامی ایران
Scientific Association of Islamic Mysticism of Iran

تحلیل گفتمان قدرت در عرفان با تکیه بر مکتوبات مولوی

عبدالباسط بر[۱]✉ | مریم شعبان‌زاده[۲] | عباس نیکبخت[۳]

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه: ab.bar62@gmail.com

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه: mshabanzadeh@lihu.usb.ac.ir

۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه: nikbakht_a@lihu.usb.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰

کلیدواژه‌ها:
تحلیل گفتمان انتقادی،
مکتوبات مولانا، نورمن فر کلاف.

چکیده

در میان نظریه پردازان معاصر، نورمن فرکلاف از جمله کسانی است که نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی را تا مرزهای منطقی آن گسترش داد و آن را از حوزه زبان به مطالعه نظامهای ادبی و ایدئولوژیک بسط داد. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی ـ تحلیلی و با رویکرد تحلیل گفتمان انجام شده است، تلاش بر این است تا اثر مکتوبات مولوی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. یافتههای پژوهش نشان می دهد که در ساحت توصیف، مکتوبات نمایندهٔ اخلاقی واقع بینانه است. در حوزهٔ تفسیر مکتوبات نه تنها از نظر گفتمان دینی و اجتماعی بر آثار دیگر تأثیر گذاشته، بلکه از گفتمانهای موجود عصر خود نیز تأثیر پذیرفته است و همچنین مکتوبات مولوی نمایندهٔ گفتمان اخلاق‌محوری است که سعی می‌کند تا با پند و اندرز، تکامل اخلاق فردی و اجتماعی درباریان و اهل قدرت را پیش ببرد. در ساحت تبیین می توان دریافت که مولوی در این اثر عملاً با اخلاقیات واقع گرایانه سعی در تأثیرگذاری بر گفتمانهای اجتماعی و ایدئولوژیک عصر خود داشته است.

استناد: عبدالباسط، بر؛ شعبان‌زاده، مریم؛ و نیکبخت، عباس (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان قدرت در عرفان با تکیه بر مکتوبات مولوی. *پژوهشنامه عرفان*، ۱۶ (۳۱)، ۱۵۷-۱۳۹. DOI: http//doi.org/10.22034/16.31.6

ناشر: انجمن علمی عرفان اسلامی ایران.

© نویسندگان.

۱. مقدمه

هر نوع کوششی برای بازخوانی انتقادی و تفسیری متون کلاسیک ادب فارسی، این امکان را در اختیار محقّقان قرار می دهد، تا هم این متون را از گذرهای تفسیری نوین مورد مطالعه قرار دهند و هم درکی روشن‌تر و امروزین از این آثار به دست آورند. از این‌روست که در تحقیق حاضر تلاش بر این است تا بر پایهٔ رویکرد تحلیل گفتمان، مکتوبات، اثر منثور عارف بنامی چون مولوی، در موضع تحلیل قرار گیرد. در تحقیق حاضر از تحلیل گفتمان فرکلاف در تحلیل متن استفاده شده است. تحلیل گفتمان این امکان را به محقّق و مفسّر می‌دهد، تا با استفاده از عناصر این تحلیل، اَشکال جدیدی از فهم تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... را میسّر سازد.

تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی نوین در تحلیل گفتمان است؛ که در دهه‌های اخیر، در طیف وسیعی از پژوهش‌ها در رشته‌های ادبیات و روان‌شناسی به کار گرفته شده است. در این رویکرد، گفتمان صرفاً یک پدیدهٔ سازنده نیست، بلکه محصول سایر پدیده‌ها نیز به شمار می‌آید. نکتهٔ محوری در این نوع تحلیل این است که گفتمان گونهٔ مهمّی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، ازجمله مناسبات قدرت را بازتولید میکند و تغییر می‌دهد و هم‌زمان، سایر ساختارهای اجتماعی نیز به آن شکل می‌بخشند(یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

«اگرچه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی رابطهٔ زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون رسانه‌ای و مسائل سیاسی اجتماعی را در اولویت نخست دستور کار خود دارد، ولیکن اگر بپذیریم که هر آنچه به زبان گفتار و نوشتار مربوط می‌شود در حوزهٔ تحلیل گفتمان جای می‌گیرد، پس می‌توان ادبیات شفاهی و مکتوب ملّت‌ها را ... در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و نقد زبان‌شناختی تحلیل و تفسیر نمود و سبک فرد و دوره‌ای ادبیات فارسی را نیز با نگاه انتقادی، شناسایی و معرفی کرد»(آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸).

مکتوبات مولانا اثری است منثور که شامل صد و پنجاه نامه مولوی به بزرگان، امرا و شاگردان خویش است. افلاکی در مناقب‌العارفین در خصوص نگارش نامه‌ها توسط مولانا نوشته است: «مولانا روزی‌ده دوازده نامه می‌نوشته است»(افلاکی، ۱۳۸۵: ۳۵۵). درواقع نامه‌نگاری مولانا که به تعبیر افلاکی روزانه بوده است، نشان از حجم درخواست‌هایی بوده که مریدان و درویشان و پیروانش از او داشته‌اند. درخواست‌ها و حوائجی که در پرتو ارتباط با نهاد قدرت امکان تحقّقشان می‌رفته است(روحانی و تقی زاده، ۱۳۹۶: ۵۵). مکتوبات مولوی اصالتی افزونتر از سایر منثورات او دارد:«زیرا منشات او به قلم او بی تصرّف واسطهای است.»(صفا۱۳۷۸ :۱۲۰۸) مولوی همواره در نامه‌هایش خود را داعی و مخاطبان خود و نیز کسانی که شفاعتشان را می‌کند، فرزند می‌خواند. این نشان از بزرگی و عظمت مقام اجتماعی مولوی نزد امرا و بزرگان سلاجقهٔ روم دارد؛ بنابراین «مکتوبات شاید مهم‌ترین اثری است که هم می‌توان از طریق آن به زندگی شخصی و روحیّات مولوی پی برد و هم درکی روشن از اوضاع‌واحوال اجتماعی قونیه و بلاد روم در سدهٔ هفتم به‌ویژه زوایایی از عوالم درویشان و صوفیان آگاه کند» (سمیعی گیلانی، ۱۳۷۱: ۴۰). جدا از این، مکتوبات ارزش ادبی ویژه‌ای نیز دارد. مکتوبات مجموعه نامه‌های یک فرد عادی یا یک عالم صاحب نفوذ در دستگاه دیوانی و دولتی نیست، بلکه «نامه‌های مولانای شاعر و عارف و شوریده‌حال و عاشقی است که در همان روزهایی که این نامه‌ها را می‌نوشته، مثنوی را می‌سروده و زبانش به غزلیّات آتشین و دل‌نشین دیوان کبیر مترنّم بوده است»(حداد عادل، ۱۳۸۱: ۶).

در تحقیق حاضر، هدف اصلی واکاوی ارزش‌های ادبی و یا عرفانی و اخلاقی موجود در مکتوبات نیست، بلکه این پژوهش تلاش دارد تا از رهگذر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، گفتمان‌های غالب در نامه‌های مولوی را بررسی کند. ازاین‌رو می‌توان

یادآور شد، که مسئله اصلی در گفتمان انتقادی، گذر از تبیین داده‌های زبانی به فرایندهایی مؤثّر در شکل‌گیری گفتمانی است. زیرا مهم‌ترین ویژگی تحلیل گفتمان انتقادی آشکارسازی رابطهٔ متن با بافت موقعیّتی آن است. از همین رو، بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی، مکتوبات مولوی، موضع مطالعه قرار می‌گیرد تا از رهگذر این مطالعه، هم تحلیلی از گفتمان‌های موجود در نامه‌های مولانا به‌ویژه گفتمان‌های مردم‌گرایی، ظلم‌ستیزی و حکمرانی مطلوب که در قالب ارشادها و رهنمودهای یک عارف و حکیم بیان می‌شوند، ارائه شود و هم رابطهٔ اجتماعی میان مولانا به‌مثابه یک شخصیّت تاریخی و ذی‌نفوذ با اصحاب قدرت در حلّ مشکلات مالی دوستان و پیروانش مطرح شود.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقی که به‌صورت مستقیم به تحلیل گفتمان انتقادی مکتوبات مولانا بپردازد، نگاشته نشده است. امّا درزمینهٔ متون عرفانی در سال‌های اخیر تحقیقات مفصّلی با روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به نگارش درآمده‌اند. در ادامه به برخی از آن آثار که به لحاظ موضوعی قرابت بیشتری با تحقیق حاضر دارند، اشاره می‌کنیم:

-سجودی، فرزان و زینب اکبری (۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی گفتمان «مقامات مشایخ صوفیه»، کهن نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳.

نویسندگان در این مقاله تلاش کرده‌اند تا ضمن شرح و بسط مقامات نویسی در تاریخ ادبیات عرفانی ایران، به بررسی زبان و گفتمان دو متن (سیرت ابن خفیف و مقامات ژنده پیل) و مقایسه تفاوت‌ها و تغییراتی که در جریان تحوّلات نهاد تصوّف در زبان این‌گونه متون بروز یافته است، بپردازند.

-فتوحی، محمود و محمد افشین وفایی (۱۳۸۷) «تحلیل انتقادی زندگی‌نامه‌های مولوی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳.

نویسندگان مقاله بر آن بوده‌اند تا دو چهرهٔ کاملاً متفاوت از مولوی را از خلال آثار و زندگینامه‌های معتبر وی، ترسیم سازند و سبک و لحن نگارش و شیوهٔ روایت و رویکرد گفتمان‌مدار را در سه زندگینامه مشهور مولانا (ولدنامه، رساله سپه‌سالار و مناقب العارفین) بررسی کنند.

-فریدونی، زیبا (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان انتقادی در کشف‌المحجوب هجویری (بر اساس نظریّه نورمن فر کلاف)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج، استاد راهنما، عبدالمجید محقّقی. نویسنده در این پایان‌نامه نشان داده است که به‌واسطه آنکه بینش هجویری در کتاب خود، بیشتر انتقادی یا اصلاح‌گرایانه محسوب می‌شود؛ می‌توان با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی آن را بررسی و تحلیل کرد.

– منتظری، فاطمه، رضویان، حسین، رضایی، محمد (۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان انتقادی وظایف مرید از دیدگاه قشیری بر اساس رویکرد فر کلاف»، نثر پژوهشی ادب فارسی (ادب و زبان سابق)، دوره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۴۴. در تحقیق مزبور، باب آخر از رساله قشیری که دربرگیرنده سفارش به مریدان است؛ بر اساس نظریّه فرکلاف تحلیل‌شده است.

۳. مبانی نظری پژوهش

امروزه اصطلاح گفتمان به واژه‌ای رایج در انواع رشته‌ها، از نظریّه انتقادی تا جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی اجتماعی و حوزه‌های دیگر بدل شده است؛ تا حدّی که اغلب هیچ تعریفی از آن به دست داده نمی‌شود، گویی صرفاً یکی از

واژه‌های رایج در حیطه فهم همگانی است. تحلیل گفتمان نه یک رویکرد واحد، بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای میان‌رشته‌ای است، که می‌توان از آن‌ها در انواع گوناگون مطالعات و نیز برای کندوکاو در قلمروهای مختلف اجتماعی استفاده کرد.

تحلیل گفتمان روشی برای فهم گفتمان‌های غالب و حاشیه‌ای یک عصر از طریق خوانش متون است. تحلیل گفتمان این امکان را به محقّق می‌دهد تا اَشکال تازه‌ای از صورت‌بندی‌های دینی و اجتماعی و سیاسی در یک جامعه را به تصویر بکشد. درواقع تحلیل گفتمان قصد دارد به روشی نظام‌مند و با استفاده از مدلی سه‌بعدی، «به کاوش در روابط نامعلوم بین متون وقایع و اعمال گفتمانی و ساختارها، روابط فرایندهای فرهنگی و اجتماعی در سطح گسترده بپردازد»(فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۳۲). در نهایت فرکلاف گفتمان را مجموعه‌ای از سه مؤلّفه به‌هم‌پیوسته متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی تعریف می‌کند و معتقد است که تحلیل هر گفتمان، نیازمند تحلیل و مطالعهٔ هر یک از این سه ساحت گفتمانی و روابط میان آن‌هاست (همان: ۹۷) در نتیجه تحلیل گفتمان شامل اجرای سه مرحله است: نخست تحلیل دقیق ساختار و خصیصه‌های زبانی متن در حوزه زبان‌شناسی (که شامل دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی است). دوم تحلیل گفتمان‌هایی که در تولید و مصرف متن، مفصل‌بندی شده‌اند یا همان سطح عمل گفتمانی. سوم تحلیل بافت اجتماعی گسترده‌تر و یا همان سطح عمل اجتماعی. فرکلاف این سه مرحله را توصیف، تفسیر و تبیین نام می‌نهد.

۱-۳. سطح توصیف

نخستین سطح از تحلیل گفتمان انتقادی از نظر نورمن فرکلاف، سطح توصیف است. فرکلاف درباره اهمیّت بررسی متن در این سطح معتقد است که در برخی مقالات تحلیل متن، تفاسیر عمدتاً بر اساس محتوای متون است نه شکل آنها. درحالیکه تحلیل متن باید شکل یا ساختار متن را نیز تحلیل کند. در نتیجه فرکلاف معتقد است: بحث فقط این نیست که تحلیل صورت باید در مقابل محتوا یا معنا انجام شود، بلکه نظر او این است که تا زمانی که صورت را در همان حال تحلیل نکنیم، نمی‌توانیم محتوا را به طور کامل تحلیل کنیم. زیرا مضامین همیشه در قالب ها متبلور می‌شوند و مضامین مختلف به صورت‌های مختلف نیاز دارند و بالعکس (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲۱). این مرحله با تمرکز بر واژه‌ها و وجوه دستوری و تجزیه و تحلیل زبانی متن، به دنبال ارزش‌های تجربی، ارزش‌هـای رابطه‌ای و ارزشهای بیانی در متن است که فرکلاف آنها را ارزش‌های صوری متن می‌نامد. لازم به ذکر است که مایکل هلیدی در کتاب خود با عنوان مقدّمهای بر دستور نقشگرا از سه فرانقش با عناوین فرانقش اندیشگانی، بینا فردی و متنی پرداخته است (*Halliday, 2004: 61*). و فرکلاف نیز به پیروی از او از ارزشهای تجربی، رابطه‌ای و بیانی صحبت می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱).

۲-۳. سطح تفسیر

پرداختن به بافت موقعیّتی و بینامتنی اثر، در واقع گذر از مرحلهٔ صورت و توصیف و پرداختن به محتواست و این همان چیزیست که فرکلاف به آن معتقد است و می گوید: برای درک نوع ارتباط بین متن و ساختارهای اجتماعی، نباید فقط به فرم اکتفا کرد. زیرا ارزش ویژگیهای متنی تنها زمانی واقعی میشود، که تعامل اجتماعی رخ دهد و از نظر اجتماعی کاربردی شود. اینجاست که متون تولید می شوند و بر اساس پیش‌فرض مبتنی بر عقل سلیم که برای ویژگی‌های متنی ارزش قائل است، تفسیر می‌شود. واضح است که تأثیرات ساختاری بر بنیان جامعه را نمی‌توان مستقیماً از طریق ویژگی‌های صوری متن به دست آورد؛ زیرا اساساً نوع ارتباط بین متن و ساختارهای اجتماعی یک رابطه غیرمستقیم است. این رابطه بیش از هر چیز توسط گفتمانی برقرار می شود که خود متن نیز بخشی از آن است(فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۴). در نهایت نکتهٔ محوری در این سطح، این

است که گفتمان انتقادی، «گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، ازجمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و هم‌زمان، سایر ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

۲-۳. سطح تبیین

مسئلهٔ اصلی در سطح تبیین، توصیف گفتمان غالب و مستقرّ است. گفتمانی که عمدتاً بخشی از ساز و کار حیات اجتماعی است. در سطح تبیین، گفتمان به مثابهٔ یک کنش اجتماعی توصیف می-شود و به تعبیر فرکلاف، نشان می‌دهد که «چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیّن می‌بخشد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). این بدان معناست که پیش‌فرض‌های مربوط به فرهنگ، روابط اجتماعی و هویت‌های اجتماعی که خود بخشی از دانش پیشینه هستند، توسط روابط قدرت در جامعه یا نهاد مـشخصّ میشوند و به لحاظ نقشی که در مبارزه برای حفظ یا تغییر قدرت دارند، به ایدئولوژی تغییر می‌یابند.

۴. تحلیل گفتمان انتقادی مکتوبات مولوی

در تحقیق حاضر تلاش شده است تا از رهگذر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، گفتمان‌های غالب در مکتوبات مولوی، موضع مطالعه قرار گیرند. از این‌رو می‌توان یادآور شد که مسئلـهٔ اصلی در گفتمان انتقادی، گذر از تبیین داده‌های زبانی به فرایندهایی مؤثّر در شکل‌گیری گفتمانی است. زیرا مهم‌ترین ویژگی تحلیل گفتمان انتقادی آشکارسازی رابطهٔ متن با بافت موقعیّتی آن است. از همین‌رو، بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی، مکتوبات مولوی، موضع مطالعه قرار گرفته است تا از رهگذر این مطالعه، هم تحلیلی از گفتمان‌های موجود در نامه‌های مولوی به ویژه گفتمان‌های مردم‌گرایی، گفتمان دینی و گفتمانی اجتماعی که در قالب ارشادها و رهنمودهای یک عارف و حکیم بیان می‌شوند، ارائه شود و هم رابطهٔ اجتماعی میان مولوی به مثابه یک شخصیّت تاریخی و ذی‌نفوذ با اصحاب قدرت، در حلّ مشکلات مالی دوستان و پیروان او مطرح شود.

مکتوبات مولوی اثری است منثور، که شامل صد و پنجاه نامه مولوی به بزرگان، امرا و شاگردان وی است. در مکتوبات با مولویای روبرو هستیم که برای تمشیت امور برخی نزدیکان خود، به امرا، وزرا و قاضیان نامه می‌نویسد و پس از سلام و تهیّت و اندکی اندرز اخلاقی، از آنان می‌خواهد برخی امور زمین مانده و یا مشکلاتی که به وی ارجاع شده را حل کنند. اینگونه است که این اثر، اهمیّت بیشتری برای فهم دیدگاه مولوی در باب گفتمان‌های دینی و اجتماعی عصر خود دارد. زیرا در مکتوبات، با مولویای روبرو هستیم که بی‌حاشیه، با اهل قدرت سخن میگوید و نسبت به برخی اقدامات آنان و یا روحانیون صاحب‌نام اعتراض میکند. این حدّ از واقع‌گرایی زبانی در مکتوبات، به ما کمک می‌کند تا تصویری دقیق از گفتمان‌های درونی و رقیب در عصر مولوی را ارائه کنیم.

سؤالاتی که در این تحقیق در صدد تحلیل آنها هستیم از این قرار است:

۱ـ از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف مکتوبات، در سطح فرانقش اندیشگانی، دارای چه ویژگی‌هایی است؟

۲ـ از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف مکتوبات، در سطح فرانقش بینافردی، دارای چه ویژگی‌هایی است؟

۳ـ از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، گفتمان‌های مسلّط در مکتوبات کدامند؟

۴-۱. تحلیل گفتمان مکتوبات در سطح توصیف

اوّلین مرحلهٔ تحلیل گفتمان از نظر فرکلاف، توصیف است. در توصیف متن، جدای از متون دیگر، به جای بررسی بستر موقعیّت اجتماعی، به ویژگیهای صوری متن توجه میشود. این ویژگی‌های صوری را می‌توان انتخاب‌های ویژه‌ای از گزینه‌های مرتبط یک واژه و دستور موجود در متن در نظر گرفت. برای تفسیر ویژگی هایی که واقعاً در متن وجود دارد، معمولاً باید به انتخاب های احتمالی دیگری توجّه کرد(فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

این مرحله با تمرکز بر واژهها و وجوه دستوری و تجزیه و تحلیل زبانی متن، به دنبال ارزشهای تجربی، ارزش‌های رابطهای و ارزش‌های بیانی در متن است، که فرکلاف آنها را ارزشهای صوری متن نامیده است. باید یادآور شد که در مرحلهٔ توصیف، مقوله‌های زبانی گفتمان، بدون توجّه به نقش بافت متن تحلیل میشود.

۱-۱-۴. فرانقش اندیشگانی(ویژگی صوری دارای ارزش تجربی)

هلیدی، بنیانگذار زبانشناسی نقشگرا، معتقد است الگوهای تجربه و مفاهیم ذهنی خالقان آثار در قالب فرآیندهای فعلی نقش اندیشگانی، نمود پیدا میکند. در زبان‌شناسی نقش‌گرا هر فعل، خود فرایندی است. بنا بر این، می توان با بررسی انواع فرآیندها، و عوامل و موقعیّت های سازندهٔ آنها، از اندیشه ها و تجربیات پدیدآورندگان آثار ادبی آگاهی یافت و عوامل مؤثّر در شکلگیری آنها را تجزیه و تحلیل کرد. « فرآیندها به صورت دو گروه اصلی و فرعی و در مجموع شش فرآیند تقسیم میشوند، که عبارتند از: فرآیند های اصلی: مادّی، ذهنی و رابطهای و فرآیندهای فرعی: رفتـاری، وجودی و کلامی»(*Halliday, 2004: 179*). برای این منظور هزار بند و جملهٔ مستقلّ مکتوبات، تحلیل و بررسی شده است. با توجه به اینکه «هیچ یک از نامه ها تاریخ ندارد» (مولوی، ۱۳۹۵: ۱۷) و ترتیب تاریخی نامهها مشخص نیست، سی نامهٔ اوّل مکتوبات ملاک بررسی و تحلیل قرار گرفته است، و فعلهای اصلی آنها مطابق رویکرد نقشگرای هلیدی استخراج و سپس بسامد هر یک از فرآیندهای موجود، توصیف و تحلیل شده است.

انواع فرایندها	رابطه‌ای	ذهنی	مادّی	کلامی	رفتاری	وجودی
فراوانی هر فرایند	۳۴۷	۲۴۳	۲۱۲	۱۰۱	۶۶	۳۱
درصد هر فرایند	۳۴.۷	۲۴.۳	۲۱.۲	۱۰.۱	۶.۶	۳.۱

«جدول شماره ۱-فراوانی انواع فرایند در مکتوبات مولوی»

الف. فرایند رابطه‌ای

فرایندهای رابطهای، فرایندهایی هستند که به توصیف و شناسایی مربوط میشوند. رابطهٔ بین دو چیز یا پدیده با یکدیگر در قالب فرایند رابطهای ، با استفاده از افعال ربطی و معمولاً با فعل ربطی بودن، شدن، به نظر رسیدن و تبدیل شدن، بیان می شوند. فرایند رابطه ای بافراوانی ۳۴۷ مورد و ۳۴.۷٪ پر بسامدترین فرآیند در مکتوبات است. که نشان دهندهٔ این است که مولوی به جای کاربرد افعال کنشی، بیشتر از افعال ربطی و اسنادی و به نوعی منفعل استفاده کرده است. در واقع مولوی هنگامی که می خواهد به توصیف چیزی برای مخاطب خویش بپردازد و خود در برابر آن مو ضوع، موضعی ندارد این نوع فرایند را به کار می برد. «افغان کردن از فراق یارانِ دین، تسبیح است و قرآن خواندن است و سُنّتِ انبیاست»(مولوی، ۱۳۹۵: ۴۹)

باری جلّ جلاله که جامع احباب و مؤلّف اصحاب و مُزیل احزان و رافع هجران است و کارساز زمین و آسمان است، عالِم است و شاهد است... این اغلال روحانی است که نامش قضا و تقدیر است در گردن خاصّ و عام»(همان:۵۵).

ب. فرایند ذهنی

فرایند ذهنی به تجربهٔ ما از جهان خودآگاهی خودمان مربوط میشود. در حالیکه فرایند مادّی به تجربهٔ ما از دنیای بیرون ربط دارد. فرایند ذهنی معمولاً با افعالی نظیر: درک کردن، فکر کردن، خواستن،تصمیم گرفتن، دوست داشتن، ترسیدن و ... همراه است. فرایند ذهنی با فراوانی ۲۴۳ مورد و ۲۴.۳٪ بعد از فرایند رابطهای در جایگاه دوم قرار میگیرد. مولوی این فرآیند را زمانی به کار میبرد که میخواهد احساسات خود را نیز به مخاطب انتقال دهد و او را با خود همراه کند و به نوعی با این فرایند ارتباط نویسنده و مخاطب نزدیکتر میشود.

ـ «قدرِ یارِ دین، مردِ دین داند»(مولوی، ۱۳۹۵: ۴۹)

ـ «یا رسولَ الله، من از دل دوست می‌دارم این عزیز را که گذشت»(همان: ۵۰).

ـ «از عیبِ تطویل ترسانم و از خدا خواهانم»(همان:۵۲).

ج. فرایند مادّی

فرایند مادّی، اعمالی فیزیکی هستند که بر انجام یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند. فرایند مادّی در مکتوبات با فراونی ۲۱۲ مورد و ۲۱.۲٪ در جایگاه سوم قرار می‌گیرد که بسامد فرایندهای آن بیان‌گر این است که مولوی علاوه بر پرداختن به مفاهیم درونی و انتزاعی، به کنشها و مفاهیم عینی نیز توجّه داشته است. این فرایند زمانی به کار می رود که مولوی از مسائل و معضلات زمانهٔ خود صحبت کرده است. در این فرایند، واقعگرایی دیدگاه مولوی بسیار بیشتر از سایر فرآیندها مشهود است؛ زیرا سخنان او برگرفته از واقعیّت است. هنگامی که مولوی مشکلات کسی را بیان میکند و از مخاطب میخواهد که آن مشکل را حل کند، از فرآیندهای مادّی استفاده میکند تا آن نیاز یا مشکل را برای مخاطب عینی‌تر جلوه دهد.

ـ «بزرگی از درِ مسجد گذر کرد»(مولوی، ۱۳۹۵: ۵۰)

ـ «تاجِ عزّت بر فرقِ او نهد و بر تختِ مملکت نشاند»(همان:۵۲).

ـ «از فرطِ این شفقت این چند حرف مشوّش نبشته شد»(همان: ۶۰).

ـ «هر روز، نامه‌ای مطوّل از این داعی بدان ولیُّ الانعام رسیدی»(همان:۶۹).

د. فرایند کلامی

فرایند کلامی به طور کلّی شامل فرایندهایی از نوع گفتن می‌شوند و معمولاً با افعالی نظیر صحبت کردن، گزارش دادن، پرسیدن، دستور دادن و... بیان می‌شود. فرایند رفتاری با فراوانی یکصد و ده مورد و ۱۰.۱٪ در جایگاه چهارم قرار می‌گیرد.

ـ «هر کسی اکابر را به زبانی و لغتی ستایند»(مولوی، ۱۳۹۵: ۶۴)

ـ «چون صادر و واردْ زبان به شکر و ثنایِ آن عزیز گشاده‌اند علی التّواتر و التّوالی»(همان:۶۶).

ـ «پس صورتِ نماز را فقیه بیان می‌کند: اوّلش تکبیر، آخرش سلام، و جانِ نماز را فقیر بیان می‌کند»(همان:۷۵).

هـ. فرایند رفتاری

این فرایند به رفتارهای جسمانی و روانشناختی انسان مربوط میشوند و معمولاً با افعالی نظیر: نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آوازخواندن، نشستن و... به کار میروند. فرایند رفتاری با فراوانی شصت و شش مورد و ۶.۶٪ در جایگاه پنجم قرار می‌گیرد.

ـ «در این وقت فرزندان امیر سیف الدّین حَماء، امیر عالَم سلَّمهما اللهُ لابه کردند»(مولوی، ۱۳۹۵: ۷۱)
ـ « آن دو شخص که به خدمتِ شیخ نشسته بودند»(همان:۷۶).
ـ «آن خزاین آسمان‌ها و گنج‌ها را بر من عرضه کردند، به گوشهٔ چشم ننگریستم(همان:۱۱۴).

و. فرایند وجودی

این فرایند معمولاً با افعالی مانند وجود داشتن، و باقی ماندن همراه هستند. فرایند وجودی با فراوانی سی و یک مورد و ۳.۱٪ در جایگاه آخر قرار می‌گیرد.

ـ «زیرا هر که هست در هجده‌هزار عالَم، هر یک محبّ و عاشق چیزی است»(مولوی، ۱۳۹۵: ۵۰)
ـ «تا در بی‌خبریِ شب نه امیر ماند، نه مأمور، نه حاکم ماند و نه محکوم، نه مَلِک ماند»(همان:۵۲).
ـ «آن همه را عوض‌ها هست»(همان:۵۶).

۲-۱-۴. فرانقش بینافردی(ویژگی صوری دارای ارزش رابطهای)

موضوع فرانقش بینافردی زبان این است که گویش‌وران به چه صورت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. مسئله اصلی در فرانقش بینافردی، تعاملی است که میان مخاطب و گوینده صورت می‌گیرد. در هر نوع تبادل کلامی، مخاطب و گوینده اهداف و نقش‌های گوناگونی به عهده می‌گیرند. جدا از این دو نقش یعنی مخاطب و گوینده، دو نقش دیگر هم که عمدتاً نقش‌های وجهی هستند، از اهمیّت به سزایی برخوردارند. وجه فعل نیز یکی از مواردی است که هلیدی آن را همراه با فرانقش بینافردی زبان به کار می برد. وجه فعل، ابزاری است که نویسنده از طریق آن میزان درجهٔ تعهّد یا التزام خود را نسبت به صحّت گزارههایی که مینویسد، بیان میکند و نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی را مشخّص میسازد و مشخّصه جمله محسوب میشود. به تعبیر دیگر وجه، صورت یا جنبهای از فعل است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنّا، تأکید و امید دلالت می-کند. بنا بر این، وجه فعل و وجهیّت رابطهای، از جمله مسائلی است که در فرانقش بینافردی بررسی میشوند و از آن سخن به میان می‌آید.

- **وجه فعل**

خیّامپور بر این باور است که وجه فعل؛ عبارت از دلالت بر وقوع یا عدم وقوع عمل به شکل، اخبار احتمال و امر است. وی معنیگونههای وجوه افعال را به سه وجه اخباری، التزامی و امری محدود می داند(خیامپور، ۱۳۷۵ :۹۶). اگر به عقیدهٔ پالمر وجهیّت را دستوری شدگی عقاید ذهنی گوینده و نگرش وی بدانیم(آقا گل زاده، ۱۳۹۱ :۱۳۷) میتوان میزان قاطعیت گوینده را از شیوهٔ بیان وی به ویژه در وجه فعلی که برگزیده، استنباط کرد. فروانی انواع وجه در مکتوبات در جدول زیر قابل مشاهده است.

انواع وجه	اخباری	التزامی	امری
فراوانی هر وجه	۵۸۹	۳۸۵	۲۶
درصد هر وجه	۵۸.۹	۳۸.۵	۲.۶

«جدول شماره۲-فراوانی انواع وجه در مکاتبات»

الف. وجه اخباری

در وجه اخباری گوینده به رویدادن یا رویندادن فعل یا به وجود و عدم حالتی که از آن خبر می دهد، یقین دارد و اِسناد در آن قابل صدق و کذب است. در واقع وجه اخباری در صورتی به کار می رود که وقوع یا عدم وقوع فعل از نظر گوینده حتمی باشد. کاربرد وجه اخباری در مکتوبات با فروانی پانصد و هشتاد و نُه و ۵۸.۹٪ از دیگر وجوه، بیشتر است.

ـ «افغان کردن از فراق یارانِ دین، تسبیح است و قرآن خواندن است و سُنّتِ انبیاست»(مولوی، ۱۳۹۵: ۴۹)

ـ «چو دردِ فراقِ یارِ دین یعنی عیال او که همدرد و همنفسِ او بود در دین بدو رسید، فریاد برآورد که مَسَّنِیَ الضُّرُّ. قدرِ یارِ دین، مردِ دین داند»(همان:۴۹).

ـ «سلام و دعایی که درآن فتور و انقطاع راه نیافته است و نو نو می‌رسانم و می‌نمایم و آرزومندی، همچون فضایل و شمایل و فواید ولیّ الایادی، تازه و شکفته‌تر است»(همان:۹۲).

ب. وجه التزامی

از نظر معنایی فعل وجه التزامی بر مشخّصهٔ معنایی نامحقّق یا عدم قطعیّت دلالت دارد. معنای نامحقّق که از طریق فعل وجه التزامی بیان میشود با مفهوم وجه احتمال مورد نظر هلیدی شباهت دارد، بنا بر این میتوان فعل وجه التزامی را یکی از ابزار بیان این مفهوم وجهی دانست. فروانی وجه التزامی در مکتوبات ۳۸.۵٪ است. مولوی با به کارگیری این وجه، نوعی حسّ و عاطفه را به مخاطب منتقل میکند تا همدردی مخاطب را برای انجام درخواست خویش برانگیزد. یکی دیگر از کارکردهای وجه التزامی در مکتوبات را می توان مواقعی دانست که مولوی بنا به اضطرار و اجبارهای ایدئولوژیکی قادر به بیان قطعی و مستقیم نیست. بنا بر این از این وجه، جهت برانگیختن حسّ همکاری مخاطب و جلب توجّه به موضوع استفاده میکند. در این مواضع با استفاده از عناصر مقیّدکنندهٔ فعل نظیر قیدهای، زمان، تأکید، تفسیر و... بر میزان انگیختگی مخاطب میافزاید و به همین دلیل میتوان گفت که مولوی در مکتوبات از روایتگری صرف و بیطرف به تحلیلگریِ درگیر، بدل می شود که با این نوع عمل گفتمانی قصد برانگیختن مخاطب را دارد.

ـ «باریتعالی چون خواهد که عنایت و لطف و نصرت و دولت و سعادت را بر بنده‌ای از بندگان خود مقیم و پیوسته گرداند، او را توفیقِ شُکر دهد که اگر صدبار تلخی بدو رسد و یک‌بار شیرینی، آن یکشیرینی را صدبار به صد عبارت به صد مقام بازگوید و آن صدتلخی را یک‌بار هم بازنگوید»(مولوی، ۱۳۹۵: ۴۹)

ـ «این مخلص را که کفیل آن معدن کرم شده‌ام روی‌سپید کند و عنایتِ مخدومانه در این باب موهبت فرماید. جاوید مصدر کرامات و مظهر عنایات باد»(همان:۹۳).

ـ «توقّع است از مکارم اخلاق خیرُالنّاس من ینفَعُ النّاس، پادشاهی فرماید و او را به شغلی که لایقِ او باشد، از بندگان خود گرداند تا مشرّف گردد و بر ابنای جنسِ خود افتخار نماید و مباهات کند و بدان فراغت به دعای دولت مشغول باشد»(همان:۷۴).

ج. وجه امری

وجه امری دارای کارکردی آمرانه و تحکّمی است. علّت آن را باید در چیدمان ارکان قدرت و رابطهٔ فرودستی و فرادستی دانست. برای همین در مکتوبات، درخواست‌های مولوی از مخاطب محترمانه است و این وجه در مکتوبات کاربرد کمی دارد و بیشتر در حکایت‌ها و تمثیل‌هایی که مولوی در خلال نامه‌ها می‌آورد استفاده می‌شود. بسامد جملات امری در مکتوبات ۲.۶٪ است.

ـ «از ایشان حذر کنید و به خدا پناه گیرید و بجدّ تخمِ خیر کارید زان پیش که برویَد و انبار پرگندمِ ناکاشته مرده‌ریگ بماند»(مولوی، ۱۳۹۵: ۷۶)

ـ «رسول عَلَیهِ السَّلام فرمود که: برو او را اعلام دِه»(همان:۵۰).

ـ «که همه چیزها را سهل‌گیر بر عادت علوّ همّت خویش که آن همه را عوض‌ها هست و ملاقات بقیّهٔ عمر را سهل مگیر»(همان:۵۶).

ـ «مصطفی فرمود که برخیز و او را اعلام کن از این دوستی»(همان:۹۸).

د. جملات پرسشی

کاربرد جملات پرسشی در مکتوبات مولوی از بسامد بالایی برخوردار نیست، جملههای پرسشی نیز همانند جملههای امری بیشتر در حکایتهایی که مولوی برای تاثیرگذاری سخنش بیان میکند، به کار میرود. فراوانی جمله های پرسشی ۱.۴٪ است.

ـ «ندانم که حکایتِ حال است یا مآل، امتحان نقد است یا نسیه؟»(مولوی، ۱۳۹۵: ۶۱)

ـ «چه منّت باشد و چه وصیّت حاجت آید بهر دعا کردن در این باب»(همان:۶۴).

ـ «چون به قلم مشغول شدی و به کاغذ نگاشتن روی آوردی؟ مگر از نگارخانهٔ ما خبر نیافته‌ای؟» (همان: ۱۱۸).

هـ ـ وجهیّت رابطه‌ای

منظور از وجهیّت رابطهای، استفاده از فعل‌های وجهی که یکی از ابزارهای بیان وجه قلمداد می–شود، است. فعل وجهی نوعی فعل کمکی است که دیدگاه گوینده یا نویسنده را دربارهٔ حالت یا رویداد فعل نشان می‌دهد. «وجهیّت؛ یعنی میزان قاطعیّت گوینده در بیان یک گزاره که به‌طور ضمنی، به‌وسیله عناصر دستوری نشان داده میشود و بیان‌کننده منظور یا قصد کلّی یکگوینده یا درجه پایبندی او به واقعیّت یک گزاره یا باورپذیری، اجبار یا اشتیاق نسبت به آن است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). در زبان فارسی سه فعل کمکیِ باید، توانستن و شاید برای این منظور به کار می روند. در مکتوبات، فروانی فعلهای با وجهیّت رابطهای ۳/۳٪ است. مولوی از فعل کمکیِ «باید» که درخواستی اجباری و ضروری است به ندرت استفاده کرده است و بیشتر از افعال «توانستن» که معنای توانمندی و «شاید» که برداشتی احتمالی، احتمالداشتن و ممکن بودن را میرساند، به کار میبرد.

ـ «توقّع از وفاداری و برادری و حُسن‌عهد و مودّتی و رابطه‌ای که به قلمْ شرح نتوان کرد.»(مولوی، ۱۳۹۵: ۵۵)

ـ «مصالحِ بسیار است که به تفضیل نتوان نوشت.»(همان:۶۲).

ـ «محافظتِ ارکانِ باطن و احوالِ اندرون که آن را نسبت نتوان کردن به ظاهرِ حقیر، چون در سه سطر توان شرح کردن؟» (همان:۱۱۷).

۲–۴. تحلیل گفتمان مکتوبات در سطح تفسیر

گفتمان‌ها و متون آنها دارای تاریخ‌اند و به مجموعه‌های تاریخی وابسته‌اند. در تفسیر، بافت بینامتنی به این بستگی دارد که متن را به کدام مجموعه متعلّق بدانیم و چه چیزی را میان مشارکین، زمینهٔ مشترک و مفروض بخوانیم. پذیرش بافت بینامتنی مستلزم این است که به گفتمان‌های متون از دریچهٔ چشم‌انداز تاریخی نگریسته شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰ و ۲۳۵). ارزش ویژگی‌های متنی صرفاً با واردکردن آن‌ها در تعامل اجتماعی است، که جنبه‌ای واقعی می‌یابد. بنا بر این، تنها پرداختن به صورت متن کافی نیست. بر همین اساس، متون بر اساس پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهد، تولید و تفسیر می‌شوند. در تفسیر متن، ترکیبی از محتویات متن و ذهنیّت (دانش زمینه) مفسّر به کار بسته می‌شود. ازنظر فرکلاف، قلمروهای تفسیر زمینهٔ متن، مانند زمینه‌های بینامتنی، بر آگاهی‌های پیشین، مانند نظم‌های اجتماعی و کنش متقابل تاریخی، منطبق است. در این بخش، زمینهٔ مشترک بافت بینامتنی دخیل در شکل‌گیری متن و وجه اشتراک آن با گفتمان جاری در اثر بررسی می‌شود.

مسئله اصلی در این بخش، شناخت و بررسی گفتمان‌های مورداستفاده در نامه‌های مولاناست. بنا بر این در این بخش تلاش شده است تا با بررسی برخی نامه‌های مولانا، تفسیری دقیق از گفتمان‌های رایج در این نامه‌ها ارائه دهیم.

۱-۲-۴. گفتمان مردم‌گرایی

مولوی در مکتوبات تلاش کرده است تا حدّ امکان از احوالات و مشکلات مردم یاد کند و به مخاطبانش که عمدتاً امرا و بزرگان بوده‌اند، یادآوری کند که رعایت حال مردم و اصلاح امور آن‌ها از مهم‌ترین امور اخلاقی و دینی است. برای نمونه در نامه یکصد و بیست و یک می‌نویسد: «سلام و خدمت، مطالعه فرماید و از تکثیر نبشتن مکاتبات برای حوائج خلق ملول نشود»(مولانا، ۱۳۹۵: ۲۱۳)؛ بنا بر این مولانا در جای‌جای نامه‌هایش همواره از سفارش کردن دوستان و خویشان و مردمانی که برای حلّ مشکلاتشان روی به‌سوی او می‌آوردند، ابا نداشت.

مولانا بارها و بارها در مکتوبات خود، با بهره گرفتن از احادیث و آموزه‌های اسلامی و عرفانی و اخلاقی، تلاش می‌کند تا مخاطب نامه را نسبت به اهمیّت رعایت احوال مردم و کوشش در جهت برقراری صلح و عدالت در میان مردمان از منظر دینی جلب نماید. بخش بزرگی از نامه‌های مولانا، ترویج‌دهنده گفتمانی است که می‌توان از آن گفتمان مردم‌گرایی یاد کرد. برای مولانا توجّه به مشکلات مردم و محیط اجتماعی پیرامونش اهمیّت فراوانی دارد. حتّی آنجا که سفارش فرزندان خود را به قاضی و یا وزیر و یا بزرگی می‌کند، تلاشی بر روحیّـهٔ تملّق‌گویی ندارد. تقریباً در تمامی نامه‌های مولانا می‌توان آن روحیّه مردم‌گرایانه، عارفانه و صلح‌گرا را مشاهده کرد .

مولوی با نامهنگاری به پادشاهان و وزیران و امیران، سعی در جلب خیر برای مردم و یا دفع شر از آنان دارد و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی کند. از جمله اقشاری که مولوی برای کمک به آنها با امیران مکاتبه می کرد، طبقه بازرگـانان بود. همآنانکه به دلـیل فقدان امنیّت، شورشها و فتنههایی که در قرن هفتم هجری سرزمینهای اسلامی را فراگرفته بود، رنج فراوان میکشیدند و علاوه بر آن حاکمان هر شهر مالیاتهای سنگینی از آنها طلب میکردند. « فرزند عزیز، کمال‌الدّین را... بسی زیان‌ها در مال افتاد، وام دارد و معیل است. توقّع است که آنچه طرح میکند بر عامّه او را معاف دارد، که لیس علی الخرابِ خراج» (مولانا، ۱۳۹۵: ۸۲). افزون بر این، مولوی در نامهٔ بیست و سوم به جلال الدّین قرطایی برای سفارش نظام الدّین نامی که دچار ضرر و زیان مالی در تجارت شده است چنین می‌نویسد که: «اسباب شکست و زیان و اتّفاقات ناموافق [برای او] بسیار و متواتر شد. هنگام رقّت است و وقت عاطفت»(همان: ۹۲-۹۱).

از نظر مولوی ، یکی از ویژگی‌های حاکم مردمی، میراثی است که برجای می‌گذارد، تا مردم از او به نیکی یاد کنند. از این‌رو در نامهٔ هشتاد و هفتم می‌گوید: «و شک نیست که یاری دادن چنان طایفه مبارک باشد، اولاً و آخراً»(همان: ۱۷۰).

مولانا در برخی از نامه‌هایش، سفارش‌هایی برای کسانی میکند که اغلب مورد غضب دستگاه قدرت حاکمه قرارگرفته‌اند. برای نمونه آنجا که برای رفع غضب مخاطب از فردی مغضوب مقصود اوست، وی آیه «والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین» را می‌آورد (مولانا، ۱۳۹۵: ۱۲۸). با مرور مکتوبات به خوبی می‌توان این نوع مردم‌گرایی و مردم‌دوستی و رهنمودهای وی به اهل سیاست و قدرت برای توجّه به معیشت و اقتصاد مردم را مشاهده کرد.

۲-۲-۴. گفتمان دینی

در دوران مولوی، طبقه روحانیّت دینی از قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای در میان مردم برخوردار بودند. در واقع یکی از دلایل گسترش روزافزون قدرت روحانیّون نزد حاکمیت و مردم، فضای عمومی جامعه در دوران مغول است. زیرا در این دوران آن‌چنان از در و دیوار اخبار ناگوار و هولناک می‌بارید، که مردم جز روحانیون، ملجأ پناهی نداشتند. و اینگونه است که از جمله پیامدهای حملهٔ مغول، نظمی دینی مبتنی بر نظام کلامی اشعری برقرار شد که تنها روحانیون می-توانستند عهدهدار آن باشند. در دورانی

که هر کس ممکن بود به تیر غیب مغولان گرفتار آید، چنگ زدن به دامان روحانیّون، عاقلانه‌ترین عمل مذهبی برای مؤمنان و باورمندان دینی به شمار می‌آمد.

می‌توان گفت اهمیّت و جایگاه روحانیون و شیوخ در جامعهٔ ایران، به حدّی بود که می توان آنان را شاهانی بدون تاج و تخت دانست؛ که بر همهٔ مردم و تمام کشور حکومت می‌کردند. مثلاً اگر تعداد شاگردان هر شیخ را در شهرها و روستاها در نظر بگیریم و املاک موقوفه خانقاه‌ها و اعانات و انفاقها را محاسبه کنیم، متوجّه می‌شویم که تقریباً بیشتر روستاها، املاک و آبادی‌ها کشور وقف خانقاهها بوده است. مولوی در قونیه از احترام و کرامت کامل برخوردار بود و پادشاهان سلجوقی روم به ویژه عزّالدّین و رکن الدّین قلیج ارسلان، با ارادت در جلسات درس و بحث او شرکت می کردند.

جایگاه روحانیّون در حضور پادشاهان در جلو بود و مقامات و والیان در سمت چپ و راست مینشستند. همه وزرا از شاگردان شیخی بودند و حتّی بخشی از دارایی خود را به وی می دادند(بیانی، ۱۳۸۱: ۶۷۰-۶۶۹). بنا بر این، چنین قدرت و عظمت و نفوذ مذهبی در میان این طبقه نه تنها امتیازات سیاسی و اجتماعی بسیاری را برای آنان به ارمغان میآورد، بلکه موجب نفوذ آنان در دستگاه حاکم و تأثیرگذاری بر سیاستمداران و صاحبان قدرت نیز میشد. بخش بزرگی از تصمیمات مهمّ کشوری و نظامی بدون اجازهٔ آنها صادر نمیشد. نمونهای از این نوع تصمیم گیری طبقهٔ روحانیّت را می توان در نامههای مربوط به دخالت مولوی در واگذاری خانقاهها به عنوان مراکز حسّاس فرهنگی ـ اجتماعی به فردی خاصّ مشاهده کرد.

در واقع مولوی اگرچه خود به عنون یک عارف، پیروان بی‌شماری در دستگاه حاکمه داشت. امّا از این نفوذ و قدرت خود در میان اهل قدرت استفاده نمی‌کرد. ولی آنجا که مشاهده می‌کرد روحانیّون درباری در حال نفوذ به بدنهٔ اجتماعی هستند، با همان لحن اندرزگونه و پدرانه، صاحب‌منصبان را از این امور برحذر می‌داشت. برای نمونه در نامهٔ شصت و هشتم به معین الدّین پروانه ،در باب واگذاری خانقاه نصرالدّین به حمیدالدّین اعتراض می‌کند. در واقع مولوی در این نامه، صراحتاً از معین‌الدّین پروانه می‌خواهد تا جانب اهل عرفان و دراویش را نگه دارد: «دل درویشان را نمی‌توان شکستن»(مولوی ، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

۳-۲-۴. گفتمان اجتماعی

مولوی زندگی در میان تودهها و طبقات پایین جامعه را بر زندگی با شکوه شاهان ترجیح می-داد. مهم‌ترین نقد اجتماعی مولوی در مکتوبات، استقرار یک حاکمیّت مطلوب به مثابه یکی از ضروریات وجود یک جامعه مطلوب است. مولوی اگرچه بارها و بارها به اَشکال مختلف از حاکمان انتقاد میکند، امّا وجود حکومت را یکی از نیازهای اساسی بشر میداند. حکومتی که بتواند نیازهای مردم از جمله امنیّت را برآورده کند و حدود شرع را در جامعه پیاده سازد. اگرچه مولوی در نظریات خود شکل و قالب حکومت را بیان نمیکند، اما به گفتهٔ محمّدتقی جعفری، نظریه مولوی در مورد نظام حکومتی منطبق بر ایدئولوژی اسلامی است و حکومت را در دو بعد مادّی و معنوی انسان مسئول میداند. به عبارت دیگر، حکومت در اسلام موظّف به تنظیم و استیفای حقوق حیات طبیعی انسانها و نیز تنظیم و اجرای حقوق روح تکامل یافته انسان است. در نتیجه کوچکترین انحراف حاکم به مال و مقام که باعث اختلال در تربیت معنوی جامعه شود، شایستگی حکومت در جامعه اسلامی را خدشه دار میسازد و ادامهٔ حکومت چنین افرادی در صورت ناتوانی جامعه از داشتن حاکم شایسته، ضرورتی ناپسند برای حفظ حیات طبیعی مردم است و نه حکومت اسلامی(جعفری، ۱۳۷۶: ۱۴۰-۱۳۹).

مولوی که از جهان‌بینی معنوی و دینی بالایی برخوردار است حکومت و امارت را بیشتر یک مسئولیت می‌داند و نه یک امتیاز. مولوی از حاکمان و امیران توقّع ندارد که شهری ایده‌آل برای مردم بسازند، بلکه از آنها انتظار دارد که هر چه بیشتر به مردم خدمت کنند و تا آنجا که ممکن است توانا و صادق باشند، به احوال رعیت رسیدگی داشته باشند و در اجرای شریعت تلاش کنند و این انتظار دور از واقعیّت نیست. مولوی قدرت پادشاهان را ساختگی و غیر واقعی میداند. وی در نامهٔ بیست و یکم که خطاب به علم الدّین قیصر، او را به اخلاص، وفاداری، بیداری، آینده نگری و آخرتجویی فرامیخواند و همچنین به او هشدار میدهد که به مقام و قدرت خود مغرور نشود. از نظر مولانا شکّی نیست که تمام این دنیا ویرانهای بیش نیست، که گنجی در آن نهفته است.

عاقل نباید در خرابه آرام بگیرد؛ از جغدهای عاشق ویرانه تقلید نکند و مغرور نباشد و به دنبال آن گنج باشد(مولوی ، ۱۳۹۵: ۲۳۳). یا از حکومت و قدرت به عنوان حجاب یاد می کند. آنجا که میگوید: «حضرت تعالی به فرعون چهارصد سال عمر و مال و پادشاهی و رفاه بخشید؛ جمله حجابی بود که او را از حضرت حقّ دور کرد» (همانجا). به نظر او آنچه ضرورت زندگی اجتماعی ایجاب میکند وجود حاکم و مدیر جامعه است نه به اصطلاح سلطنت مطلقهٔ سیاسی. مولوی به وضوح سلطنت پادشاهان را غیر واقعی میداند. امیر و فرمانروای مورد علاقهٔ مولوی دارای این صفات است: تمام فکرش تعظیم به فرمان خدا و شفقت بر خلق خداست، گوشش به فریاد مظلوم است تا مرهم باشد و دستش را بگیرد(مولوی، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

۳-۴. تحلیل گفتمان مکتوبات در سطح تبیین

مرحلهٔ تبیین، شامل ترسیم دیدگاهی خاصّ در مورد دانش زمینه است و این دیدگاهها به وضوح به عنوان ایدئولوژیهای مختلف در نظر گرفته میشوند. در این مرحله ما با دو سؤال در مورد یک گفتمان خاصّ مواجه هستیم:

۱- عوامل اجتماعی: چه نوع روابط قدرت در سطوح مختلف نهادی، اجتماعی و موقعیّتی در شکلگیری این گفتمان مؤثّر است؟

۲- ایدئولوژی: چه عناصری از دانش پیشینه ـ که مورد استفاده قرار گرفته اند ـ دارای ویژگیهای ایدئولوژیک هستند؟

۳-۴-۱. عوامل اجتماعی

در واقع، موضوع اصلی این بخش، مطالعهٔ مکتوبات به‌مثابه مجموعه‌ای از نامه‌هاست. از همین رو، به برخی ویژگی‌های گفتمانی مکتوبات که در پیوند با شرایط تاریخی و اجتماعی زمان مولاناست، اشاره میشود. در واقع با مطالعهٔ نامه‌های مولوی می‌توان هم از شرایط تاریخی و اجتماعی عصر مولوی درکی روشن پیدا کرد و هم می‌توان به یک صورت واقعی از شخصیّت، روحیّات و اعتقادات خصوصی مولوی دست یافت. در بررسی موضوع و مخاطب نامه‌های مولانا می‌توان به این رویکرد گفتمانی پی برد، که رجوع مردم از هر طبقه به عارف صاحب‌نامی چون مولانا نشان از قدرت اجتماعی و ایدئولوژیک عرفای سده هفتم هجری قمری در میان مردم دارد. در واقع مکتوبات مولانا نشان می‌دهد که او نه تنها یک عارف صاحب نام بوده است، بلکه به واسطهٔ فضیلت و حکمت خود، دارای قدرت نفوذ اجتماعی بالایی در میان مردم و بزرگان جامعه نیز بوده است. این نامه‌ها نشان می‌دهد که رابطهٔ مولانا با دستگاه قدرت مستقر، رابطهٔ حسنه‌ای بوده است. امّا نمی‌توان مدّعی بود که مولانا همواره مؤیّد قدرت رسمی عصر خویش ـ یعنی سلاجقه روم ـ نیز بوده است. برای نمونه در نامه پنجاه و دوم می‌نویسد: «اگر می‌رویم از شهر و زحمت می‌بریم، نمی‌گذارید و اگر می‌نشینیم، این دو سه درویش از ما نمیسِکُلند تا در فروبندیم. ما را طاقت این ظلم نماند، باقی رأی شماست، اگر روا دارید، فتوی دهید. والسّلام» (مولانا، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

از خوانش نامه‌های مولانا می‌توان به موقعیّت فیزیکی و اجتماعی متن و یا فضایی که متن در آن شکل گرفته است، پی برد. در واقع با بررسی متن، می‌توان به مقام و منزلت نویسنده، موقعیّت اجتماعی و علمی او، مخاطب و مقام اجتماعی و سیاسی آن، هدف و یا نقش و کارکرد متن نیز دست یافت.

مهم‌ترین ویژگی بافتی نامه‌های مولوی، موضوع و مخاطب نامه‌هاست. زیرا این نامه‌ها متعلّق به حوادث و رخدادهای روزمرّه هستند و از این‌رو، ناظر بر واقعیّت‌های طبیعی و عرفی روزگار مولوی به شمار میروند. در نتیجه می‌توان با فهم موضوع و مخاطب نامه‌ها به تصویری از گفتمان‌های اجتماعی و تاریخی رایج عصر مولوی، آگاهی یافت.

۳-۴-۲. ایدئولوژی

در دوران مولانا ما شاهد دو گفتمان ایدئولوژیک هستیم. گفتمان نخست گفتمان روحانیّون قشری و اخباری است که نسبت به یک سده پیش‌تر، قدرت کمتری در دستگاه حاکمه سلجوقیان روم داشتند. گفتمان دوم از آنِ مولانا و مشرب عرفانی وی است

که به واسطهٔ قدرت و نفوذ معنوی بسیار بالای مولانا ، صاحب‌منصبان و اهل قدرت و سیاست را به وی نزدیک ساخت. تقریباً اکثر شخصیت‌ها و صاحب‌منصبان اداری و سپاهی، بسیاری از مردم از اصناف و گروه‌های گوناگون در حلقهٔ یاران و مریدان مولانا بودند. در واقع رابطه مولانا با اصحاب قدرت به اندازه‌ای خوب بوده است، که قدرتمندان کشور از مولانا کمک فکری میگرفتند و از نصایح او استفاده میکردند. مثلاً معین الدّین پروانه در امور خود، به اوامر وی توجّه میکرد و در مسائل سیاسی از او تأثیر می پذیرفت(همان: ۶۹۲). مکتب و مشرب مولانا، پیامد جهان پس ازحملهٔ مغولان به ایران بود. جهانی سرشکسته از جنگ‌های خانمان سوز و امیدوار به رحمت و فضل دوباره الهی. در این جهانِ سراسر تیره و سیاه، صبر و فضل و رحمت الهی از عوامل مهمّ بازگشت امید به مردم به شمار میرفت.

مولوی به واسطهٔ تلاش برای ایجاد گفتمان عرفانی تازه که هواخواه شور درون و باطن انسانها بود، در مقابل گفتمان ایدئولوژیک روحانیّون و صوفیان خشک‌اندیش آن دورن قرار می‌گرفت. زندگی ساده مولانا نیز نه تنها راه را بر هر نوع دشمنی و کینه‌توزی دشمنانش بسته بود، بلکه زمینهٔ حقّانیّت و درستی گفتمان مولانا را نیز در میان مردم فراهم آورد. با این وجود، مولوی با توجه به موقعیّت فکری و عرفانی و معنوی‌اش، کوشش می‌کرد تا حدّاکثر کمکی که از دست و زبانش برمی‌آمد، برای دوستان و نزدیکان و مردم قوینه انجام دهد. مکتوبات وی، نمونهٔ کاملی از این نوع تلاش است. زیرا این اثر به خوبی مردم‌گرایی، توجّه اهل قدرت به معیشت و زیست روزانهٔ آن‌ها و نیز تلاش برای بسط گفتمانی غیرایدئولوژیک که در آن، معیار نه گروه و دسته و نژاد، بلکه میزان، تقوی و حقیقت‌خواهی است، بود. مولانا به همان اندازه که از حقوق دوستان و نزدیکانش نزد صاحب‌منصبان دفاع می‌کند، به اهل قدرت نسبت به تضییع حقوق مردم هشدار می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

موضوع اصلی پژوهش حاضر، تحلیل گفتمان مکتوبات مولوی بود. که در آن سعی شد این اثر بر پایهٔ سه سطح گفتمانی فرکلاف، یعنی توصیف، تفسیر و تبیین، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

در سطح توصیف از دو فرانقش مایکل هلیدی سخن به میان رفت. یکی از فرانقشها که فرکلاف در سطح توصیف از آن بهره می‌برد فرانقش اندیشگانی است. از مهمترین مسائلی که در فرانقش اندیشگانی مطرح می شود؛ انواع فرایند هاست. فراوانی فرایند رابطهای در این متن، نشان میدهد که مولوی در صدد تبیین مواضع خود و شکل دادن گفتمان خود بوده است. چرا که میزان قطعیّت در این فرایند بیشتر از سایر فرایندها به نظر میرسد. فرانقش بعدی که فرکلاف در سطح توصیف از آن برای تحلیل متون استفاده می کند، فرانقش بینافردی است. وجه فعل از مواردی است که همراه با فرانقش بینافردی زبان مورد استفاده قرار میگیرد، که می‌توان میزان قاطعیّت گوینده را از شیوهٔ بیان وی به ویژه در وجه فعلی، که منتخب اوست، استنباط کرد. در مکتوبات وجه اخباری، پربسامدترین وجه است. این وجه برای اطلاع‌رسانی از انجام‌دادن یا ندادن کار یا حالتی استفاده می‌شود. آنچه دربارهٔ این وجه، مدّنظر است، قطعیّت گوینده است. وجه اخباری در صورتی به کار می‌رود که وقوع یا عدم وقوع فعل از نظر گوینده حتمی باشد. بنابراین در اینحالت نویسنده به آنچه میگوید ایمان و اعتقاد راسخ دارد.

در سطح تفسیر که به گفتمانهای اصلی در مکتوبات مولانا پرداختیم، مشخّص شد که گفتمان اصلی در مکتوبات، گفتمان مردم‌گرایی است. برای مولوی توجّه به مشکلات مردم و محیط اجتماعی پیرامونش اهمیّت فراوانی دارد. تقریباً در تمامی نامه‌های مولوی می‌توان آن روحیهٔ مردم‌گرایانه، عارفانه و صلح‌جو را مشاهده کرد. با مرور مکتوبات به خوبی می‌توان مردم‌گرایی و مردم‌دوستی و رهنمودهای وی به اهل سیاست و قدرت برای توجّه به معیشت و اقتصاد مردم را مشاهده کرد.

در سطح تبیین، مکتوبات از نظر توجّه به بن‌مایه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک عصر خود، نمایندهٔ گفتمان اخلاق‌محوری است که سعی می‌کند تا با پند و اندرز، تکامل اخلاق فردی و اجتماعی درباریان و اهل قدرت را به پیش برد. در نتیجه مولوی رویکردی کاملاً انضمامی به قدرت و حاکمیّت عصر خویش دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مکتوبات مولانا

رویکردی اخلاقی و غیرتهاجمی به مصائب و مشکلات عصر خویش دارد و در نتیجه اثری به شمار میرود که در جهت تکمیل آموزه‌های اخلاقی اهل قدرت برای سامان بخشیدن به مشکلات و دغدغه‌های مردم است.

منابع

- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۸۵)، *مناقب‌العارفین*، به تصحیح تحسین یازیجی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). *تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات*، ادب پژوهی. شمارهٔ ۱. ۱۷ـ۲۷.
- ..... (۱۳۹۱)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۱)، *دین و دولت ایران عهد مغول*، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جعفری، محمد تقی(۱۳۷۶) ، *مولوی و جهان بینی ها*، تهران: انتشارات بعثت
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۰)، *ارزش ادبی مکتوبات*، نامه فرهنگستان، ۳/۵، صص ۵-۲۶.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۵)، *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات کتابفروشی
- روحانی، مسعود و زهرا تقی زاده (۱۳۹۶)، *«گونه فرهنگی مکتوبات مولانا (بررسی سه مقوله موضوع، مخاطب و افراد واسطه در نامه‌های مولانا)»*، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۳۷، صص ۵۱-۶۷.
- سجودی، فرزان و زینب اکبری (۱۳۹۳)، *تحلیل انتقادی گفتمان «مقامات» مشایخ صوفیه*، کهن نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۷۳-۹۷.
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۷۱)، *مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی*، نشر دانش، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، شماره ۷۴، صص ۳۹- ۴۲.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ نهم، تهران: انتشارات ققنوس.
- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۰)، *سبکشناسی؛ نظریهها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل گفتمان انتقادی*. مترجمان فاطمه شایسته پیران و دیگران. ویراستاران محمد نبوی و مهران مهاجر. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مولانا، جلال‌الدین (۱۳۹۵)، *مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی*، تصحیح توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس لوئیز (۱۳۹۴)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- Halliday, M.A.K. (1985), *An introduction to functional grammar*, London: Edward Arnold.

References

Aflaaki, Shams al-Din Ahmad. (2006). *The merits of the mystics* (T. Yazici, Ed.). Tehran: Book World Publications.

Aghagholzadeh, Firdows. (2007). Critical discourse analysis and literature. *Literary Research*, 1, 17-27.

Aghagholzadeh, Firdows. (2012). *Critical discourse analysis* (3rd ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Biyani, Shirin. (2002). *Religion and the State in Iran during the Mongol period* (Vol. 2). Tehran: University Publishing Center.

Jafari, Mohammad Taqi. (1997). *Rumi and worldviews*. Tehran: Ba'that Publications.

Haddad Adel, Gholamali. (2001). The literary value of writings. *Academy of Sciences Journal*, 5(3), 26-35.

Halliday, M. A. K. (1985). *An introduction to functional grammar*. London: Edward Arnold.

Khiyampour, Abd al-Rasul. (1996). *Persian grammar*. Tehran: Bookstore Publications.

Ruhani, Masoud, & Zahra Taghizadeh. (2017). The cultural genre of Rumi's writings (Examining three topics: subject, audience, and intermediaries in Rumi's letters). *Spring Literature Quarterly*, 10(3), 51-67.

Sajoodi, Farzan, & Zeinab Akbari. (2014). Critical discourse analysis of the "Maqamat" of Sufi masters. *Ancient Persian Literature Journal*, 5(4), 73-97.

Sami'i Gilani, Ahmad. (1992). *Letters of Jalal ud-Din Rumi*. Tehran: Danesh Publications.

Safaa, Zabiullah. (1990). *History of Persian literature* (9th ed.). Tehran: Qoqnus Publications.

Fotouhi Rud Majini, Mahmoud. (2011). *Stylistics: Theories, approaches, and methods*. Tehran: Sokhan Publications.

Frakhlaf, Norman. (2000). *Critical discourse analysis* (F. Shayesteh Pirian et al., Trans.; M. Nobavi & M. Mohajer, Eds.). Tehran: Media Research Center.

Rumi, Jalal al-Din. (2016). *Letters of Jalal al-Din Rumi* (T. Sobhani, Ed.). 1st ed. Tehran: University Publishing Center.

Jørgensen, Marianne, & Phillips, Louise. (2015). *Theory and method in discourse analysis* (H. Jalili, Trans., 5th ed.). Tehran: Ney Publications.